



**INSTITUTE FOR
LAW AND SOCIETY
IN AFGHANISTAN**

„Perspectives on Inclusive Government“

Abstract

In the article "Perspectives on Inclusive Government," the author Farokh Laqa Onuchizadeh considers the establishment of inclusive government to be an effective option for solving the crises in Afghanistan, the countries of the region, and the world. She suggests that in order to create an inclusive government, it is necessary to first form an inclusive interim government.

نویسنده : فرخ لقا اونچی زاده

رویدادها و اتفاقات چهل و هفت سال گذشته درس بزرگی برای افغانها شمرده می شود تا در روشنی تجارب بدست آمده از این بحران طولانی مدت، آینده ای بهتری را برای کشور شان رقم بزنند. جای شک نیست که سقوط یا فروپاشی پیهیم نظام های سیاسی بشمول نظام جمهوریت، اسباب و عوامل خارجی نیز دارد، ولی اگر ارزیابی صادقانه و بدون ریا از عموم عوامل اثر گذار در فروپاشی نظام های مذکور صورت گیرد، در خواهیم یافت که ریشه های اصلی در بدری های سالیان گذشته که چندین نسل ما عواقب ناگوار انرا بدوش می کشد، در زیر پای خود افغانها بوده و در حقیقت امر رفتار غیر مسوولانه و حرص بیش از حد قشر سیاسی کشور برای باقی ماندن در اریکه قدرت، فرصت را برای مداخله دیگران فراهم ساخته است. این حقیقت تلخ تاریخی را هرگز نمی توان تغییر داد و انکار از ان، به معنای فریب دادن خود و سایرین خواهد بود. به همین اساس، یگانه راه حل معضله ای افغانستان این است که افغانهای مسیر و افکار خود را در قبال عموم موضوعات و مسایل مهم ملی اصلاح نمایند؛ با اندک نگاه به جریانات چند سال گذشته می بینیم که جرعه های اول توفان جاری که همه هست و بود ما را به نابودی مواجه ساخته است، از خصومت ها و عقد های شخصی آغاز و به تدریج سایر رفتارهای غیر مدنی مانند: توطئه گری برای حذف کردن و بیدخل نمودن یکدیگر از قدرت، انتقام جویی ها، تنگ ساختن ساحه فعالیت های سیاسی و مدنی به روی مخالفان سیاسی، نادیده گرفتن دیدگاه ها و نظریات مخالفان به آن افزود گردید.

علاوه بر این همه، نداشتن بصیرت و درایت سیاسی کافی برای پرداختن به خواسته های مشروع سایر گروه های سیاسی و عموم مردم افغانستان، حس عمیق خود خواهی و خود پرستی، جنون قدرت پرستی، ترجیح دادن به منافع شخصی و گروهی نسبت به منافع ملی، باعث عمیق تر شدن بیش از حد بحران مذکور شمرده می شود .

به همین دلیل نظام های گذشته با اینکه تمام نیروی خود را برای بسیج قدرت های قومی، حزبی و زبانی به منظور بقای قدرت و نظام سیاسی خود صرف کردند و حتی آنانی که علاوه بر ابزارهای سنتی داخل، به حمایت قدرت های بیرونی چشم دوخته بودند، سرانجام در بن بست سیاسی از درون فروپاشیدند. طالبان نیز تا اکنون به تعهدات خویش مبنی بر ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر معیارها و قواعد پذیرفته شده که در آن قدرت مردم افغانستان به عنوان محور اصلی حاکمیت شناخته شده باشد، عمل نکرده اند. در روزهای نخست تصرف کابل، طالبان تشکیل دولت فراگیر را به عنوان یگانه محور پذیرش جمعی و همبستگی ملی به مردم افغانستان و جهان وعده داد که تاکنون عملی نشده است و افغانستان یکبار دیگر به بن بست سیاسی مواجه است. در حال حاضر چند دسته گی در دیدگاه های طالبان راجع به تشکیل دولت فراگیر دیده می شود؛ اکثریت رهبران این گروه حکومت کنونی را فراگیر می دانند و آغاز گفتگو را در این زمینه، یک امر غیر ضروری و عاری از مفید و انمود می سازند، در حالیکه یک تعدادی دیگری از آنها، بحث ایجاد چنین حکومت را از ریشه رد نموده و سعی دارند تا نظام امارتی کنونی را به هر قیمتی که باشد، در افغانستان نهادینه سازند. اما هستند کسانی که بر ضرورت ایجاد چنین یک حکومت تاکید دارد.

همزمان به این در سطح سایر سیاسیون نیز راجع به ایجاد حکومت فراگیر دیدگاه ها و نظریات متعددی وجود دارد.

نویسنده: فرخ لقا اونچی زاده

رویدادها و اتفاقات چهل و هفت سال گذشته درس بزرگی برای افغانها شمرده می شود تا در روشنی تجارب بدست آمده از این بحران طولانی مدت، آینده ای بهتری را برای کشور شان رقم بزنند. جای شک نیست که سقوط یا فروپاشی بپیم نظام های سیاسی بشمول نظام جمهوریت، اسباب و عوامل خارجی نیز دارد، ولی اگر ارزیابی صادقانه و بدون ریا از عموم عوامل اثر گذار در فروپاشی نظام های مذکور صورت گیرد، در خواهیم یافت که ریشه های اصلی در بدهی های سالیان گذشته که چندین نسل ما عواقب ناگوار انرا بدوش می کشد، در زیر پای خود افغانها بوده و در حقیقت امر رفتار غیر مسوولانه و حرص بیش از حد قشر سیاسی کشور برای باقی ماندن در اریکه قدرت، فرصت را برای مداخله دیگران فراهم ساخته است. این حقیقت تلخ تاریخی را هرگز نمی توان تغییر داد و انکار از ان، به معنای فریب دادن خود و سایرین خواهد بود. به همین اساس، یگانه راه حل معضله ای افغانستان این است که افغانهای مسیر و افکار خود را در قبال عموم موضوعات و مسایل مهم ملی اصلاح نمایند؛ با اندک نگاه به جریانات چند سال گذشته می بینیم که جرعه های اول توفان جاری که همه هست و بود ما را به نابودی مواجه ساخته است، از خصومت ها و عقد های شخصی آغاز و به تدریج سایر رفتارهای غیر مدنی مانند: توطئه گری برای حذف کردن و بیدخل نمودن یکدیگر از قدرت، انتقام جویی ها، تنگ ساختن ساحه فعالیت های سیاسی و مدنی به روی مخالفان سیاسی، نادیده گرفتن دیدگاه ها و نظریات مخالفان به آن افزود گردید.

علاوه بر این همه، نداشتن بصیرت و درایت سیاسی کافی برای پرداختن به خواسته های مشروع سایر گروه های سیاسی و عموم مردم افغانستان، حس عمیق خود خواهی و خود پرستی، جنون قدرت پرستی، ترجیح دادن به منافع شخصی و گروهی نسبت به منافع ملی، باعث عمیق تر شدن بیش از حد بحران مذکور شمرده می شود.

به همین دلیل نظام های گذشته با اینکه تمام نیروی خود را برای بسیج قدرت های قومی، حزبی و زبانی به منظور بقای قدرت و نظام سیاسی خود صرف کردند و حتی آنانی که علاوه بر ابزارهای سنتی داخل، به حمایت قدرت های بیرونی چشم دوخته بودند، سرانجام در بن بست سیاسی از درون فروپاشیدند. طالبان نیز تا اکنون به تعهدات خویش مبنی بر ایجاد یک نظام سیاسی مبتنی بر معیارها و قواعد پذیرفته شده که در آن قدرت مردم افغانستان به عنوان محور اصلی حاکمیت شناخته شده باشد، عمل نکرده اند. در روزهای نخست تصرف کابل، طالبان تشکیل دولت فراگیر را به عنوان یگانه محور پذیرش جمعی و همبستگی ملی به مردم افغانستان و جهان وعده داد که تاکنون عملی نشده است و افغانستان یکبار دیگر به بن بست سیاسی مواجه است. در حال حاضر چند دسته گی در دیدگاه های طالبان راجع به تشکیل دولت فراگیر دیده می شود؛ اکثریت رهبران این گروه حکومت کنونی را فراگیر می دانند و آغاز گفتگو را در این زمینه، یک امر غیر ضروری و عاری از مفید و انمود می سازند، در حالیکه یک تعدادی دیگری از آنها، بحث ایجاد چنین حکومت را از ریشه رد نموده و سعی دارند تا نظام امارتی کنونی را به هر قیمتی که باشد، در افغانستان نهادینه سازند. اما هستند کسانی که بر ضرورت ایجاد چنین یک حکومت تاکید دارد.

همزمان به این در سطح سایر سیاسیون نیز راجع به ایجاد حکومت فراگیر دیدگاه ها و نظریات متعددی وجود دارد.

هرگاه گفتمان ملی در نهایت منجر به توافق مبنی بر تشکیل حکومت فراگیر موقت گردد، باید قانون اساسی سال ۱۳۸۲ به عنوان قانون اساسی موقت مرعی الاجرا قرار داده شود و در محور آن، به استثنای پارلمان، عموم ادارات و دوائر دولتی بشمول سکتور عدلی و قضایی طبق تشکیل زمان نظام جمهوری مجدداً فعال و اجراءات خود را طبق روال قبلی به منصفه ای اجرا قرار دهند.

ولی همزمان با این، توجه جدی حکومت موقت باید روی فراهم نمودن زمینه برای انتخابات آزاد، سرتاسری و عمومی باشد.

به صورت خلاصه می‌توان این گونه جمع بندی کرد که طالبان بدون فشار مضاعف بر تشکیل حکومت فراگیر به معنای واقعی، رضایت نمی‌دهد. ابزار فشار فعلا در داخل افغانستان وجود ندارد و بیشتر در دست کشورهای همسایه و جامعه جهانی است. مسئله به رسمیت شناخته شدن طالبان، حذف نام اعضای این گروه از لیست سیاه سازمان ملل متحد و آزاد سازی پول‌های بلوکه شده افغانستان، فعلا به عنوان سه اهرم فشار مؤثر کشورها بر تشکیل حکومت فراگیر از جانب طالبان در افغانستان می‌باشند.